نسیم جنوب
سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۲۸
www nasimjonoub COM
سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه
۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

نشاندن اجباری صورتک خشک و متعصب بر چهره بوشهر ممکن نیست





راهکارهایی برای پیشگیری از قطعی‌های مکرر برق و دفاع از حقوق مردم بوشهر، اتخاذ کنید

مدیر ارشاد بوشهر گل باران شد؛ طرفداران کوچه سنگ‌تمام گذاشتند



مدیر فرهنگ و ارشاد بوشهر در حرکتی کم‌سابقه از سوی هنرمندان و فعالان فرهنگ‌+ی، به‌پاس حمایت از فستیوال «کوچه» مورد تقدیر و گل‌باران قرار گرفت.

چند روز قبل عده ای تندرو به دفترش رفته بودند و داشتند برای برگزاری فستیوال کوچه مواخذه‌اش می‌کردند. به دنبال آن جمعی از هنرمندان و اهل فرهنگ با حضور در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمن گل باران مدیر فرهنگ و ارشاد در هنگام ورود به اداره، با وی در سالن جلسات این اداره دیدار نمودند و تشکر خود را بابت حمایتش از برگزاری فستیوال کوچه، اعلام کردند. این حمایت فرهنگی، انعکاس وسیعی در رسانه‌های ملی داشت بطوری‌که فیلم این گل باران و دیدار، در فضای مجازی میلیون‌ها بازدیدکننده داشت.

بیانیه انجمن خبرنگاران و روزنامه‌نگاران استان بوشهر در محکومیت حمله به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و سرپرست اداره کل:

بی‌توجهی و سکوت در برابر چنین رفتارهایی، می‌تواند زمینه‌ساز تکرار اقدامات خودسرانه مشابه در آینده شود

انجمن خبرنگاران و روزنامه‌نگاران استان بوشهر با صدور بیانیه‌ای، حمله تعدادی افراد خودسر و تندرو به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر و تعرض به جایگاه این نهاد فرهنگی و سرپرست آن را به‌شدت محکوم کرد.

در این بیانیه آمده است: متأسفانه اخیراً ۱۷ نفر با اقدامی نسنجیده و تحریک‌آمیز با ورود به اداره کل ارشاد اسلامی، ضمن ایجاد رعب و وحشت، حرمت این نهاد مقدس را زیر سؤال بردند، این حمله نه‌تنها اقدامی خلاف قانون و نظم اجتماعی است، بلکه به نوعی تعرض مستقیم به خانه اصحاب رسانه و فرهنگ استان بوشهر محسوب می‌شود.

انجمن خبرنگاران و روزنامه‌نگاران استان از نهادهای امنیتی، نظارتی، انتظامی و قضایی کشور درخواست دارد با قاطعیت و بدون تعلل نسبت به شناسایی ابعاد پشت پرده این اقدام و برخورد جدی با مسببان و حامیان این حرکت توهین‌آمیز اقدام نمایند، بی‌توجهی و سکوت در برابر چنین رفتارهایی، می‌تواند زمینه‌ساز تکرار اقدامات خودسرانه مشابه در آینده شود.

در پایان این بیانیه تأکید شده است: جایگاه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان نهادی حاکمیتی در حوزه فرهنگ، باید مورد صیانت قرار گیرد، ورود غیرقانونی افراد با رویکردی آشوب‌طلبانه به چنین نهادی و هتاکی نسبت به ارکان آن، شایسته سکوت نیست و انتظار می‌رود دستگاه‌های ذی‌ربط در اسرع وقت، با اقدام مؤثر، پاسخی قاطع به چنین رفتارهایی بدهند

گروه فشار، مقابل فستیوال کوچه

فرارو: حواشی فستیوال کوچه که تا پیش از حادثه انفجار بندرعباس در بوشهر برگزار می‌شد، همچنان ادامه دارد. در تازه‌ترین تحولات مربوط به حواشی این رویداد موسیقی، تعدادی از عناصر گروه فشار در بوشهر با حضور در دفتر سرپرست اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر، نسبت به این رویداد و برخی حواشی رخ داده خارج از آن اعتراض کردند. پس از اعلام برگزاری فستیوال کوچه در بوشهر، تجمع کوچکی نیز مقابل استانداری بوشهر رخ داده بود.

به گزارش فرارو، پس از انتشار این ویدیوی اعتراض‌ها به محمدرضا زندویان سرپرست اداره‌کل فرهنگ بوشهر، بیانیه اداره‌کل مذکور درباره وقایع بوشهر منتشر شد. در بخشی از بیانیه می‌خوانیم: «از یک سو جمعی فرهیخته از همشهریان که برخودار از معروفیت و اعتبار در سطح ملی نیز هستند؛ در قالب مجمعی صنفی برنامه‌هایی فرهنگی - هنری را در سه مکان مشخص تدارک دیده و با اخذ مجوز قانونی به اجرا گذاشتند که برخوردار از ترازی قابل قبول و معرف غنای فرهنگی این سامان بود. برنامه‌هایی که در سالن لیان، مدرسه تاریخی سعادت و کشتی تفریحی گرندفری برگزار و موجب تحسین اندیشمندان فرهنگی کشوری و استانی شد. از سوی دیگر شاهد تجمعاتی غیرقانونی در برخی محلات قدیمی شهر بودیم که فاصله محتوایی و حتی جغرافیایی جدی با برنامه‌های دارای مجوز داشت. تفکیک این دو رویداد از یکدیگر در فهم دقیق مسئله و نحوه‌ی مواجه با آن ضرورتی اجتناب ناپذیر است.» این اداره‌کل ضمن محکوم کردن و اعلام انزجار از «هنجارشکنی‌ها» اعلام کرد که پیش از صدور مجوز برای جلوگیری از «سوءاستفاده احتمالی افرادی فرصت‌طلب» به سمت مسئولان استان دست یاری دراز کردند.

در بوشهر چه گذشت؟

فستیوال کوچه که رویدادی مربوط به حوزه موسیقی است، امسال برای برگزاری در بوشهر با چالش‌هایی مواجه شده بود و در نهایت با ورود رئیس‌جمهور مجوز برگزاری این رویداد صادر شد. پس از ورود مسعود پزشکیان به این مسئله، حمله پرفشاری در شبکه‌های اجتماعی علیه پزشکیان آغاز شد و سپس به تریبون‌های نماز جمعه و صحن مجلس نیز راه پیدا کرد. اما در صحنه، تجمع کوچکی مقابل استانداری شکل گرفت که بر اساس ویدیوی منتشر شده در رسانه‌های محلی، شرکت‌کنندگان آن کمتر از ۱۰۰ نفر بودند.

طی روزهای بعد، تصاویر زیادی از شادی مردم در تجمعاتی خارج از مکان‌های برگزاری فستیوال کوچه در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از کلیدواژه‌هایی مانند به خطر افتادن اسلام، فحشا و مانند آن پربازدید شد. به خصوص این که یکی از تصاویر مربوط به شب روز شهادت امام صادق (ع) نوک پیکان انتقادات نیز به سمت دولت پزشکیان، شخص او و سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد بود. این تصاویر اگر چه به نام فستیوال کوچه منتشر می‌شد، اما از لحاظ مکانی ارتباطی به این رویداد موسیقی نداشت. با توجه به محبوبیت این رویداد فرهنگی، تعداد زیادی مسافر به بوشهر سفر کرده بودند. در نهایت نیز با توجه به انفجار



بندرعباس و پیش از اعلام عزای عمومی در سراسر کشور، این فستیوال به احترام داغ مردم بندرعباس پایان خود را اعلام کرد. آخرین شب این فستیوال و جشنواره موسیقی نواحی که هم‌زمان در بندرعباس برگزار می‌شد، به عزاداری برای جان باختگان این حادثه تبدیل شد.

پیش و پس از فستیوال

در تصویری که از مواخذه سرپرست اداره کل فرهنگ بوشهر منتشر شده دو نفر در قاب هستند و حداقل صدای یک زن از بیرون قاب شنیده می‌شود. آن‌ها به مدیر ارشاد بوشهر معترض هستند که او با صدور این مجوز به فحشا و اقدامات هنجارشکن اجازه بروز داده است. هم‌چنین به این موضوع اشاره می‌کنند که مقامات مختلف از جمله امام جمعه نسبت به حواشی هشدار داده‌اند و اداره فرهنگ و ارشاد تجربه سال گذشته را داشته است. مدیر بوشهری نیز از استعلامات مثبت و نبودن دلیلی برای جلوگیری از برگزاری این رویداد را مطرح می‌کند. فیلم در اوج بحث دو طرف به پایان می‌رسد و مشخص نیست که این بحث در نهایت به کجا ختم می‌شود.

آقای پورکبگانی از تجربه تلخ عطارزاده، عبرت بگیرید

گویا فستیوال کوچه در بوشهر بهانه‌ای شده تا اختلاف بین جعفر پورکبگانی نماینده منطقه بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس با استاندار و نماینده ارشد دولت پزشکیان در استان بوشهر، خود را به صحنه عمومی بیاید.





شادی مردم در فستیوال کوچه و مخالفت شدید دلواپسان با آن، فرصتی به دست پورکبگانی داد تا بر این موج سوار شود و این اختلاف که ماه‌های گذشته در زیر خاکستر قرار داشت، را عریان سازد.

استان بوشهر قبلا نیز در دوره نمایندگی اصولگرایان چنین مواجه با استاندار بومی بوشهر را تجربه کرده است و چه تجربه تلخ و ویران کننده‌ای هم بود.

در بدو شروع ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، تیم اصولگرایان در بوشهر با استانداری افراشته و نمایندگی (شادروان) عطارزاده، مدیریت استان را به‌دست گرفتند و امیدوار بودند که با حمایت دولت ثروتمند احمدی‌نژاد، بتوانند چرخ توسعه استان را با سرعت بیشتری به جلو ببرند و دوره تاریخی ماندگاری را از خود به یادگار بگذارند.

اما ورق برگشت و عطارزاده در تقسیم مدیریت‌ها و دیگر تصمیمات اجرایی استان با افراشته به اختلاف شدیدی خورد و به‌جای همراهی با افراشته که تلاش زیادی را برای رفع مشکلات استان شروع کرده بود، همانند سدی محکم ایستاد و کل دوره استانداری افراشته و نمایندگی خود را با مخالفت‌های پی در پی، به حاشیه برد و زمانی را که درآمدهای نفتی کشور بیش از هفتصد میلیارد دلار بود و استان بوشهر هم می‌بایست از این درآمدهای بی‌سابقه، بهره برد، سوزاند.

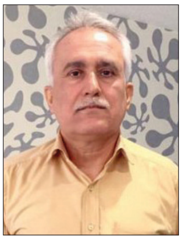
اکنون به‌نظر می‌رسد که سرهنگ پورکبگانی نیز پای در همان راه غلط و پرهزینه عطارزاده گذاشته و در این شرایط وخیم استان بوشهر، بجای همراهی با استاندار و مجمع نمایندگان برای رفع مشکلات مردم استان بوشهر، عملا شمشیر را از رو برای زمین زدن استاندار و دولت پزشکیان در استان، بسته و توان، وقت و انرژی که باید در خدمت مردم باشد را برای ایجاد حاشیه برای دولت و استاندارش، هدر می‌دهد.

امیدواریم که پورکبگانی و مشاوران وی، زود متوجه این راه اشتباهی که شروع کرده‌اند، بشوند و به‌جای روشن کردن آتش اختلاف در بدنه مدیریتی و مشورتی استان، تجربه تلخ و پرهزینه عطارزاده را تکرار نکنند.

https://t.me/RoshangariBoushehr

رویارویی اتابک زندویان با نیروهای خودسر و بازشدن ناسور ۴۶ ساله ایران

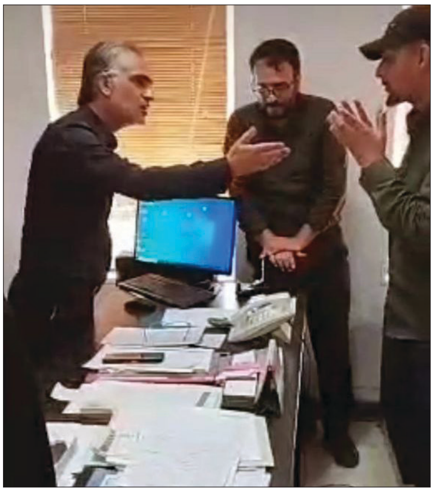
دکتر امان اله شجاعی



کلیپ رویارویی شبیه بازجویی عوامل خودسر با اتابک زندویان مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد استان بوشهر نشان می‌دهد که این دو نوع تفکر، از دو خاستگاه سخن می‌گویند و اصلا فهم مشترکی از همدیگر ندارند.

نماینده دولت از قانون و مجوزی صحبت می‌کند که بر اساس همین قانون اساسی وضع شده و معترضین از باورهای دینی که بدون توجه به قانون و نیز تعداد افرادشان، خودشان قبولش دارند.

این دو دیدگاه، ۴۶ سال است که با هم در نزاعند و هرگاه دولت از جناح راست (خودی) بوده است، این نزاع‌ها کمتر و هرگاه از جناح چپ (نه خودی) بوده



است، این نزاع ها افزایش یافته است.

در این کلیپ جناب مدیرکل، یک رفتار خوب و تحسین برانگیز دارد و آن متانت و آرام بودن ایشان است و یک اشتباه بزرگ دارد و آن پاسخ به بازجویی‌ها در مکانی بسیار نامناسب.

جناب زندویان می بایست دعوت‌شان می کرد به نشستن در اتاق جلسه و با همین آرامی و متانت با آن ها سخن می گفت.

پرسشگران حق پرسش داشته و دارند. ولی نه حق بازپرسی و بازجویی، آن‌ها می بایست در یک نشست مطبوعاتی با حضور موافقین و مخالفین فستیوال با هم سخن می گفتند.

در این کلیپ دیده می‌شود که پرسش‌کنندگان از مدیرکل می پرسند که مگر تو ماشین امضایی که بر اساس قانون اجازه‌ی این رفتار را داده‌ای؟

توجه بفرمایید که این حرف کوچکی نیست.

این سخن نشان دهنده یک نوع هرج و مرج کامل، بی‌قانونی محض و بی قاعدگی اجتماعی است.

خاستگاه این سخن کجاست؟ دقیقا قانون اساسی/ لیدنیوز

بوشهر؛خاکِ نغمه،چکاد آوازِ خلیج فارس!

حسام حق پرست– روزنامه نگارِ موسیقی و معّلمِ موسیقی

می گویند از جمله نشانه ها و مشخصّه‌های راه و رسم ادب،حُرمت به مبانی فرهنگ و هُنر است!(جوهر ادب ما خون سهراب است و طاهر. علی حاتمی،دلشدگان)و این خود در جای جای زندگی ایرانی جاری ست.

هم از این روی موسیقی خود عامل و عنصری مؤثر و راهگشاست و آن قدر توانایی و البته دانایی را در کنار هم به زندگی مردمان هر سامان جاری و ایجاد نموده که به جرأت می توان چنین گفت و انگاشت: زندگی به سبک و سیاق و مکتب ایرانی بدون موسیقی انگار در هیچ کجای این آب و خاک وجودی ندارد و میسّر نمی‌باشد چه همگان زیستِ و زندگی خود را با موسیقی گذرانده و می گذرانند!

فکر کنید لحظه‌ای را بدون آواز!؟

روزی را بدون ساز!؟ نه!!! بی شک نَفَس نمی‌آید و زندگی غیرممکن می‌شود! حالا عقربه‌ی ذهن را بچرخانید و موج مخیله را در آسمان بندر بوشهر پرواز دهید! چه میَ بینید!؟ چه می شنوید!؟ صدا... پای کوبی... دست‌های افشان کِل... چاووشی... وَ ما... وَ ما



که عمری مانده‌ایم به پای این بندرِ جان!

هم‌آوای سینه و سازهایش تا آن روز که سر بر آستانِ جانان یعنی خاکِ پاکش بگذاریم!

بوشهر، نامت معنای نغمه و تحریر است! تو گویی میراثِ سنگین و نهفتِ موج‌ها در اُپرایی سترگ! این بندرِ فتح تاریخ است یا مسخ همه‌ی جهان که بوشهرِ جهان تو را در بر می گیرد!؟ آوای نیل کوکب‌الشّرق چَگونَه در هنگامه‌ی زیست مردمان خلیجِ جاودانه‌ی فارس می پیچد... گره زده می شود... پیوند می‌خورد... حالا دیگر آفریقا و سازهایش را به ساز بوشهری می‌شناسند!

هر چه خوانده می‌شود از دریا و کوه و دشت و مسیله‌ها، برای ردیف دستگاهی موسیقی به کار گرفته می‌شود!

بوشهر، چکادِ آواز... خاکِ نغمه! دادِ هجرانی‌ها... کرشمه‌ی خَرابات... گُشایش غم ها... حصارِ دلتنگی‌های عشّاق... بیدادِ زخمه‌های حالا... تو گوییَ خسته‌ای حالا!؟ نه!!! اوجِ تاریخ؛ بوشهر، اوج بخوان، برای همه، برای همیشه‌یَ زمان، برای جهان، اوج؛اوج و اوج بخوان!

به بهانه رونمایی از کتاب «فرهنگ لغات و اصطلاحات دریایی» تالیف ناخدا رسول غریبی در شهر بوشهر و تهران:

روح زندگی ساحل‌نشینان، در قالب کلمات

یاسین محمدی



در جهانی که فناوری و مدرنیته با شتابی خیره‌کننده پیش می‌رود، حفظ میراث فرهنگی و دانش سنتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب «فرهنگ لغات و اصطلاحات دریایی»، تألیف ناخدا رسول غریبی، که به کلمات و اصطلاحات مرتبط با دریانوردی سنتی، کشتی‌های چوبی، صید و صیادی، و دریانوردی محلی می‌پردازد، نه‌تنها یک اثر مرجع زبانی، بلکه گنجینه‌ای از هویت، تاریخ و فرهنگ مردمانی است که زندگی‌شان با دریا و امواج گره خورده است.

ناخدا رسول غریبی، که خود سال‌ها تجربه دریانوردی و صیادی را در کارنامه دارد، با نگارش این کتاب منبعی ارزشمند در اختیار پژوهشگران، به‌ویژه در مناطق جنوبی ایران، قرار داده است. این اثر، که با تکیه بر دانش عملی و زیسته او شکل گرفته، نه‌تنها واژگان و اصطلاحات دریایی را ثبت کرده، بلکه روح زندگی ساحل‌نشینان را در قالب کلمات گردآورده است.

غریبی با فروتنی از مخاطبان دعوت کرده تا با ارائه پیشنهادها و نظرات خود، به غنی‌تر شدن و رفع نواقص احتمالی کتاب در چاپ‌های بعدی کمک کنند، امری که نشان‌دهنده تعهد او به ارتقای این میراث فرهنگی است.



دریا، این پهنه بی‌کران، از دیرباز بستری برای ماجراهای بشری بوده است. دریانوردان، صیادان و ساحل‌نشینان با تکیه بر دانش تجربی و مهارت‌های موروثی، زبانی ویژه خلق کردند که در آن هر واژه، اصطلاح یا عبارت، روایتگر بخشی از زندگی دشوار اما پرمغز آنان است. برای مثال، اصطلاحاتی مانند «بادبان کشیدن» یا «سکان به دست گرفتن» نه‌تنها به عملیات فنی کشتی اشاره دارند، بلکه در فرهنگ عامه به استعاره‌هایی برای آمادگی و هدایت در زندگی بدل شده‌اند. این کتاب این واژگان را از گزند فراموشی حفظ می‌کند و به نسل‌های آینده امکان می‌دهد تا با ریشه‌های فرهنگی و حرفه‌ای خود ارتباط برقرار کنند.

از منظر علمی، این فرهنگ لغات به‌عنوان منبعی ارزشمند برای پژوهشگران تاریخ، انسان‌شناسی، و زبان‌شناسی عمل می‌کند. واژگان دریایی، که گاه ریشه در زبان‌های باستانی یا تعاملات فرهنگی میان اقوام مختلف دارند، دریچه‌ای به تاریخ تجارت، مهاجرت و تبادلات فرهنگی در مناطق ساحلی باز می‌کنند. برای نمونه، تأثیر واژگان عربی، پرتغالی یا هندی در اصطلاحات دریانوردی خلیج فارس، گواهی بر پیوندهای تاریخی این منطقه با جهان است.



علاوه بر این، این اثر برای فعالان حوزه صیادی و دریانوردی محلی اهمیتی عملی دارد. در بسیاری از جوامع ساحلی، به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته، دریانوردی سنتی همچنان منبع اصلی معیشت است. حفظ و انتقال دقیق اصطلاحات فنی به جوانان این حرفه، نه‌تنها به تداوم این مهارت‌ها کمک می‌کند، بلکه ایمنی و کارایی فعالیت‌های دریایی را نیز تضمین می‌کند.

اما شاید مهم‌ترین کارکرد این کتاب، نقش آن در تقویت حس تعلق و هویت جمعی باشد. برای مردمان ساحل‌نشین، دریا تنها یک منبع اقتصادی نیست؛ بلکه بخشی از هویت فرهنگی و معنوی آن‌هاست. داستان‌ها، ترانه‌ها و اصطلاحات دریایی، که در این فرهنگ لغات ثبت می‌شوند، آیینه‌ای از روح جمعی این جوامع‌اند. وقتی کودکی در بندرعباس یا بوشهر واژه «ناخدا» را می‌شنود، نه‌تنها یک نقش حرفه‌ای، بلکه یک قهرمان محلی را در ذهن خود مجسم می‌کند.

در پایان، کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات دریایی، که با تلاش ناخدا رسول غریبی به ثمر نشسته، فراتر از یک مجموعه واژگان، پلی است میان گذشته و آینده. این اثر، با حفظ زبان و دانش دریانوردی سنتی، به ما یادآوری می‌کند که هر واژه می‌تواند حامل یک داستان، یک تجربه و یک فرهنگ باشد. در عصری که جهانی‌سازی خطر یکسان‌سازی فرهنگی را به همراه دارد، چنین آثاری نه‌تنها ارزشمند، بلکه ضروری‌اند. این کتاب دعوتی است به بازخوانی و باززنده‌سازی میراثی که در امواج دریا نهفته است و امیدی است برای کامل‌تر شدن در آینده با همراهی مخاطبانش.



به یاد، لاله های پر پر شده بندر رجایی

مرتضی زندپور

ای آسمان
خونین دلی هنوز
در سوگ لاله‌ها...؟
دریا ی بی کران،
موج های خروشان،
در غربت وداعِ عزیزان
چه می کشید...؟
طوفان مرگ،
بر جان مان وزید !
...
با دست‌های خالی و
چشمان بی قرار،
فریاد می‌زنم:
هان، ای وطن
در حسرت عزیزانِ میهنم...
غمگین و خسته ام
در خون نشسته‌ام
در حیرتم هنوز...
***

شهراد میدری

در جستجویت آمدم تا بندری از گریه‌ها
پرسان و پرسان تا شب ویرانگری از گریه‌ها
ساحل به ساحل پس زدم امواج را از صخره‌ها
شاید تو را پیدا کنم پشت دری از گریه‌ها
اما نبود از تو خبر، هرچه که گشتم دربه‌در
بر جای خالی دوختم چشم تری از گریه‌ها
چکه به چکه می‌چکد از چشم‌های آسمان
اشک ستاره بر زمین چون گوهری از گریه‌ها
آتش گرفتم سوختم، با یاد تو افروختم
از من نمانده هیچ جز خاکستری از گریه‌ها
حالا من و تنهایی و یاد تو اینجا مانده‌ایم
در تنگه ی دلتنگی و در معبری از گریه‌ها
دل مانده روی ماسه‌ها همچون شکسته زورقی
محو خلیج آبی پهناوری از گریه‌ها
توفان بغل وا کرده و من را تسلا می‌دهد
مانده به روی شانه‌ی دریا سری از گریه‌ها
با یاد تو روزی اگر از نو به دنیا آمدم
دینم غم است و می‌شوم پیغمبری از گریه‌ها
از ما بماند یادگار، این شعر در زیر غبار
شعری به خط سوز دل، در دفتری از گریه‌ها

فرهنگ موسیقایی بوشهر در شادی و ماتم

سیدقاسم یاحسینی – نویسنده و تاریخ پژوه جنوب ایران



چند ماهی است از شهرم بوشهر به دلایل شخصی دورم، اما هر روز اخبار علمی و فرهنگی شهر را با دقت و وسواس دنبال می کنم.

در خبرها آمده بود که مردم بافرهنگ، موسیقی دوست و ریشه دار بوشهر با حرکتی نمادین، دگرباره متمدن بودن، فرهنگ دار بودن و ریشه داشتن در تاریخ را به اثبات رساندند.

جشنواره کوچه را که با آن همه خون دل خوردن و مخالفت‌های مختلف، با دستور شخص ریاست جمهور برپا شد، به خاطر فاجعه بندرعباس و مرگ ده ها نفر هم وطن، نه تنها نیمه تمام گذاشتند، بلکه با این حرکت خود به نوعی یک حماسه فرهنگی و موسیقایی خلق کردند.

جشن و سرور و یزله را ناتمام، رها نمودند و در اندوه کشتگان سوخته در بندرعباس، مراسم ماتم گرفتند، اما باز با موسیقی، اما این بار موسیقی مرگ و عزا.

موسیقی بوشهر ریشه در تاریخ بلندی دارد که پایه های اولیه آن به عصر ایلام و هخامنشیان می‌رسد. مثلا یزله، که پیشینه آن به عصر نگارش اوستا می‌رسد و خیام‌خوانی که به باور من برآمده و تکامل یافته همین یزله است.

اما بوشهری‌ها، که زندگی و مرگ آنان با موسیقی در هم آمیخته شده، تنها برای شادی و سرور، موسیقی ندارند. بلکه برای ماتم و عزا نیز موسیقی خلق کرده که حیرت هر غیربومی و بوشهری را برمی‌انگیزد.

کسانی که برای شنیدن یزله، خیام‌خوانی و موسیقی شاد به بوشهر آمده بودند، به بهانه جشنواره کوچه، ناگهان به واسطه واقعه غیرمنتظره ای، مواجه با مراسم موسیقایی دیگری شدند و آن همان شروه خوانی و نواختن سنج و دمام در بندر بوشهر به مناسبت فاجعه بندرعباس شدند.

در کامنت های متعددی دیدم که با حیرت نوشته بودند که این چه شعری است که در هنگام ماتم نیز موسیقی دارد.

آری بوشهری حتی وقتی می‌میرد هم، با موسیقی کلامی دفن می شود. همان هاذا ما وعد الله مشهور که همه ما هنگام وداع آخر برای عزیزان‌مان می خوانیم.

بوشهری با موسیقی به دنیا می‌آید، با موسیقی زندگی می کند و وقتی مرد، مشایعت‌کنندگان، زیر تابوتش او را با موسیقی کلامی به سوی آرامگاه ابدی‌اش، همراهی و همنوایی می‌کنند. از مردم شهری چنین موسیقی دوست و باف۷هنگ، حماسه موسیقایی مدرسه سعادت و بافت قدیم بوشهر، امری است طبیعی. قدر این مردم را باید دانست و بر جبین و دستان تک تکشان بوسه زد.

به عنوان یک بوشهری بر خود می بالم که شهری دارم مالامال از موسیقی شادی و ماتم. به امید شادی و عیش مدام بوشهری های عزیز.

به مناسبت فستیوال کوچه

فستیوال‌ها بهانه‌ای هستند برای شادی

نادر اقدام

هر ذره صدای عشق می‌نالد از این خاک
عالم همه در نغمه و آهنگ سرشته است

کمتر جایی از دنیا را سراغ دارید که هم زمان با شنیدن صدای نی همبون، صدای شپ زدن پیر و جوان، زن و مرد بدون رفتن به کلاس و اطلاع از نت‌های موسیقی هماهنگ و ریتمیک با گروه نوازنده همراهی کنند.

صدای نی جفتی ونی همبون و سنج و دمام هم‌زمان هم شادی آور و هم نوعی تم غم زدگی را القا می کند چنان که گوارای وجودت می شود و تا مغز استخوانت نفوذ می‌کند و بدون اراده تو را هم‌چون کودکی به تحرک وامی دارد. هم‌زمان لبخند بر لبانت و شادی وصف‌ناپذیری در چشمانت پیدا می‌شود و انگار آهسته آهسته حالت را دگرگون می‌کند و از خود بی‌خود می‌شوی. خیام‌خوانی تو را به ضیافت خدا می برد و گوشت را نوازش می کند. و در درونت دگرگونی هویدا می شود. در حالی که آهنگ و رقص بدنت را مزه مزه می‌کنی حالا بویایی ات حساس می شود و حس پنجگانه‌ات همه یک جا به کمکت می‌آیند. حس لامسه‌ات با کف زدن تو را ناخود آگاه با رهبر گروه هماهنگ می کند چشمانت آن‌را به درستی می بیند.

همان‌طور که در دمام زنی اشکون زن تو را به هیجان می‌آورد اینجا هم به کمک حس شنوایی و بینایی بدون



فکر کردن و ناخودآگاه کف زدنت با دیگران تفاوت پیدا می‌کند.

پنجره‌های رنگی، قرمز، سفید، سبز، زرد قناری، آبی و سورمه‌ای تنت را داغ و روانت را به آرامش و سکوتی متضاد وامی دارد.

رنگ پنجره‌ها با نور در می‌آمیزد و از این آمیزش حتی طرح‌های فرش هم به رقص در می‌آیند. صدای بم دمام تا قلبت نفوذ می‌کند و همانند دارویی شادی‌آور و شرابی گوارا تو را به خلسه می‌برد.

شکسپیر نویسنده معروف انگلیسی جمله‌ای در وصف موسیقی دارد که می گوید:«زمین دارای آهنگی است برای کسانی که بتوانند به آن گوش دهند.»

در موسیقی می توان با نت ها هزاران صدا بوجود آورد. نت‌های موسیقی و آهنگ‌ها از هر سد و مانعی گذشته و با نفوذ خود مرزها را در می‌نوردند.

فستیوال ها بهانه ای هستند برای نشان دادن فرهنگ و سنت ها همراه با شادی . مخالفت با موسیقی و شادی های مردم، مخالفت با نظم جهان و طبیعت است. موسیقی زبانی بین المللی است و هدیه‌ای خدایی که همه از آن لذت می برند.



فضای بندر عباس
عبدالمجید زنگویی

جهنم شد فضای بندرعباس
سیه روشدفضای بندرعباس
لباس تیره برتن کرد بندر
پر از غم شد نوای بندرعباس
به بوشهر و به آبادان و شیراز
بپا گشته عزای بندرعباس
به زیرکوهی از آتش‌فشان‌ها
نهان بینم صفای بندرعباس
چنان آتش به جان شهر افتاد
که ویران شد لوای بندرعباس
چه دستی آتشی این گونه افروخت
که شد بمب و بلای بندرعباس
چه رعب‌انگیز غوغایی بشر کش
که بر هم زد غنای بندرعباس
صدای شروه در هر کوی جاریست
که پر غم شد سرای بندر عباس
غناهشتی به هم زد خواب ایران
که درهم کوفت نای بندرعباس
مصیبت‌ها نشسته بر دل و جان
کجا یابم دوای بندرعباس
نمی‌آید در این آشفته بازار
نوایی ازهمای بندر عباس
چنان آتش به جان شهر افتاد
که ویران شد بنای بندرعباس
زدند آتش به جان خاک و دریا
که درهم شد نمای بندرعباس
چه زخمی اوفتاده ز آتش و دود
که بینی جای جای بندرعباس
چه بوده در نهفت کانتینرها
که پیچیده به پای بندرعباس
جهان در بهت و ایران در غمی ژرف
چه گویم با خدای بندرعباس
رجایی بندر اینک درسیاهی است
چه شد آن روشنای بندرعباس
بگویم تسلیت با باری از غم
به فرزند و نیای بندرعباس

راهکارهایی برای پیشگیری از قطعی‌های مکرر برق و دفاع از حقوق مردم استان بوشهر، اتخاذ کنید

مهدی قایدزاده



در روزهای اخیر قطعی‌های پی‌درپی برق در نقاط مختلف استان بوشهر، گلایه‌های گسترده‌ای را از سوی شهروندان به دنبال داشته است.

این در حالی است که استان بوشهر با دارا بودن ظرفیت‌های عظیم در تولید برق کشور، به‌ویژه با وجود نیروگاه اتمی و نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی، یکی از مهم‌ترین مراکز تامین انرژی کشور محسوب می‌شود.

با این حال، قطعی‌های مکرر برق نه تنها زندگی روزمره مردم را دچار اشکال کرده، بلکه خسارات قابل توجهی نیز به وسایل برقی، کسب‌وکارها و حتی تجهیزات پزشکی خانگی وارد آورده است. بسیاری از شهروندان می‌پرسند چه نهادی مسئول این خسارات است و چگونه باید پاسخگو باشد؟

کارشناسان می‌گویند مسئولیت اصلی مدیریت توزیع برق بر عهده شرکت توزیع نیروی برق استان است، اما نهادهایی چون استانداری و معاونت عمرانی آن نیز در چارچوب مسئولیت‌های نظارتی و هماهنگی بحران، نقش مؤثری دارند.



استاندار بوشهر، به عنوان بالاترین مقام اجرایی استان، وظیفه دارد با پیگیری از وزارت نیرو و سازمان‌های ملی، راهکارهایی برای پیشگیری از این قطعی‌ها اتخاذ کرده و از حقوق مردم استان دفاع کند.

معاون عمرانی استاندار نیز باید در حوزه زیرساخت و خدمات عمومی، وضعیت ناپایدار برق را رصد کرده و راهکارهای فنی و اجرایی برای بهبود شرایط را پیشنهاد دهد.

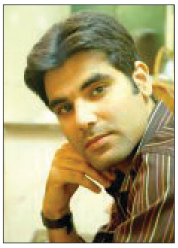
مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر مستقیماً مسئول مدیریت شبکه توزیع، پیشگیری از قطعی‌ها، و اطلاع‌رسانی شفاف و به موقع درخصوص زمان‌های خاموشی است.

از سوی دیگر، هنوز سازوکاری شفاف برای جبران خسارت‌های ناشی از قطعی برق در کشور تعریف نشده و همین مسأله به نگرانی مردم دامن زده است.

در حالی که انتظار می‌رفت بوشهر با داشتن منابع تولید انرژی، کمترین میزان خاموشی را تجربه کند، اکنون این سوال برای بسیاری از شهروندان پیش آمده که آیا بوشهر فقط محل تولید برق برای سایر استان‌هاست، یا مردم آن هم حق بهره‌مندی پایدار از این نعمت را دارند؟

حل مشکل آب و برق می‌خواهید؟ فستیوال «کوچه» برگزار کنید

محسن قیصی‌زاده



با برگزار شدن فستیوال «کوچه»، اقلیت مخالف این برنامه‌ی مردمی، به هر چیز بی‌ربط و باربط چنگ زدند، ابر و باد و مه و خورشید و فلک را به هم برآوردند و زمین و زمان و آسمان و ریسمان را به هم دوختند، بلکه بتوانند از برگزاری این فستیوال فرهنگی جلوگیری کنند، که البته گامی پیش نبردند و کامی برنگرفتند.

از جمله مواردی که بارها دستاویز مخالفان قرار گرفت و گاه و بی‌گاه در نوشته‌ها و از تریبون‌های مختلف سعی کردند آن را چماق کرده و بر سر دست‌اندرکاران فستیوال فرود آورند، این نکته بود که به جای برگزاری فستیوال «کوچه»، به فکر حل مشکل آب و برق بوشهر باشید!

اگر از این نکته بگذریم که برگزارکنندگان یک برنامه‌ی مشخص فرهنگی را با حل مشکل آب و برق و... چه کار، و یا بی‌خیال پاسخ به این پرسش شویم که خودِ این مدعیان صاحب جایگاه و تریبون، تاکنون چه اقدامِ مؤثر و مفیدی در رفع چنین مشکلاتی داشته‌اند، اما همین که یک فستیوال چندروزه، موجب شد دغدغه‌ی حل مشکلات مردم پس از چند ده سال، به خاطر شریف این عزیزان خطور کند، خود اتفاق فرخنده‌ای‌ست که به واسطه‌ی پیش آمدن بحث «کوچه» رقم خورد. و اما به باور این قلم، اتفاقاً به جرأت می‌توان ادعا کرد که پیشرفت این بوم و بر و توسعه‌ی زیرساخت‌ها، از کوچه‌ی برگزاری فستیوال‌هایی همچون «کوچه» می‌گذرد.

برای حل مشکلات یک منطقه، شهر و استان، شرطِ اول‌قدم آن است که غبار فراموشی و بی‌توجهی را از تن آن اقلیم برگیریم، توجه همگانی را به آن معطوف کرده و به اصطلاح از نام آن شهر، استان یا کشور برندسازی کنیم.

بدیهی‌ست که در سایه‌ی گمنامی و مهجور ماندن، هیچ اتفاق مثبت و سازنده‌ای رخ نخواهد داد. به واسطه‌ی برگزاری فستیوال‌هایی همچون «کوچه» و حضور گسترده‌ی گردشگران و به دنبال آن سرمایه‌گذاران است که از جانب مردم و کسانی که به دیار خود عشق می‌ورزند، پرسشگری و مطالبه‌ی عمومی در راستای بهبود وضعیت شهر و آبروداری در برابر سیل میهمانان افزایش می‌یابد.

ضمن این‌که برگزاری برنامه‌هایی از این‌گونه که آوازه‌شان مرزهای شهر و استان و کشور را در می‌نوردد، با آگاهی‌بخشی عمومی نسبت به پتانسیل‌های نهفته و منحصر به‌فرد این دیار، سقف آمال و رؤیاهای مردم را بلندتر کرده، تا با اعتماد به‌نفس و عزّت نفس دوچندان، مطالبات و خواسته‌های خویش را پی گیرند و در پی زدودن پسوند منحوس محرومیت از استان خود باشند.

با درک این مهم است که کشورهایی از جمله عربستان، امارات، ترکیه و... که سودای شتاب‌گیری توسعه و پیشرفت بیش از پیش را در سر می‌پرورانند، هم‌راستا با کارهای عمرانی و زیرساختی، از فرهنگ و هنر و برگزاری جشنواره‌های موسیقی و فیلم و حتی فوتبال و... بهره می‌برند و با صرف هزینه‌های هنگفت و گاه شگفت‌انگیز، مطرح‌ترین گروه‌های موسیقی، فیلمسازان و دیگر هنرمندان جهانی و همچنین برترین فوتبالیست‌های فعلی دنیا را به سرزمین خود فرامی‌خوانند تا بدین‌واسطه نگاه‌ها خیره‌ی سرزمین‌شان شود.

به عبارتی هر آن‌که و هر آن‌چه بتواند نام کشورشان را به تیتر رسانه‌های جهان و واژه‌ی جملات گفت‌وگوی مردمانی فراتر از مرزهای‌شان بدل کند، بلادرنگ در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ایشان قرار می‌گیرد.

از طرفی، یکی از ستون‌های اصلی پیشرفت و بالندگی هر مملکت در حوزه‌های مختلف، اولویت دادن به مسائل فرهنگی‌ست. آن‌گاه که جنون جنگ جهانی دوم، جز دود و خاکستر از اروپا بر جای ننهاده بود، پس از جنگ، کشورهای اروپایی در روند بازسازی، هم‌زمان با ایجاد زیرساخت‌ها و امور عمرانی و صنعتی، بازسازی فرهنگی را به صورت جدی در دستور کار خود قرار دادند.

به عنوان نمونه کشور اتریش در بخش فرهنگ و هنر سرمایه‌گذاری سنگینی داشت و حتی بخش عمده‌ای از کمک‌های خارجی را به این مهم اختصاص داد، به طوری که بازسازی مراکز فرهنگی همچون سالن‌های اپرا، تئاتر، کنسرت و... را همزمان و یا حتی زودتر از پروژه‌های زیربنایی دیگر مثل ساختمان‌های دولتی و کارخانه‌ها آغاز کرد.

اتریشی‌ها در شرایط فقر شدید اقتصادی، پروژه‌های بازسازی سالن‌های اپرا، تئاتر، موسیقی، کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها را در اولویت قرار دادند. تونی‌جات در کتاب «پس از جنگ» تأکید می‌کند که بازسازی فرهنگی فقط یک مسأله‌ی نمادین نبود، بلکه وسیله‌ای برای بازسازی اعتبار بین‌المللی اتریش به عنوان یک کشور متمدن و بی‌گناه پس از دوران نازیسم بود. این روند به ترمیم حس افتخار ملی، ایجاد اعتماد اجتماعی و جذب دوباره توریست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک کرد.

توسعه و پیشرفت متوازن، بدون در نظر گرفتن و ارجح دانستن مسائل فرهنگی امکان‌پذیر نیست. با توجه به آن‌چه از نظر گذشت، اینک که بخش خصوصی پیش‌قدم شده و با صرف زمان و اعصاب و سرمایه، بدین‌منظور به یاری دولت و مملکت آمده، باید با تمام توان از این اقدام متولیان «کوچه» استقبال و حمایت کرد. حال اگر گام نهادن در مسیر پیشرفت و تسریع توسعه و حل مشکل آب و برق می‌خواهید، فستیوال‌هایی مثل «کوچه» را تکثیر کنید./ عصر ایران

ترکیه شدن رؤیای ما نیست؛ چون بوشهر، خودش رؤیاست

حسن و حسین مژده(مژدگان)



بوشهر، این بندر آفتابی با پیشینه‌ای کهن، نه فقط نامی بر نقشه‌ی جنوب ایران، بلکه هویتی است جاری در رگ‌های فرهنگ، تاریخ، و خاک سرشار از ثروت. شهری که از روزگاران دور، با نام باستانی لیان، بر سواحل نیلگون خلیج‌فارس درخشیده و امروز نیز هم‌چون فانوسی از هویت ایرانی، روشن و استوار ایستاده است.

در میان تمامی دارایی‌های طبیعی‌اش از نفت و گاز گرفته تا دریا و خورشید بزرگ‌ترین گنج بوشهر، خودِ بوشهر است: مردمانش، موسیقی‌اش، کوچه‌های خشتی‌اش، و آن روح سرکشی که در جان هر بوشهری جاری‌ست. این‌جا فقط یک بندر نیست، این‌جا «بوشهر» است؛ سرزمینی با ریشه‌هایی عمیق‌تر از خاک، در دل فرهنگ.

کوچه، جشنواره‌ای برای بیداری یک شهر در سال‌های اخیر، فستیوال فرهنگی هنری کوچه، بار دیگر روح زندگی را در کوچه‌های قدیمی بوشهر دمیده است. این رویداد ارزشمند، با حضور هزاران گردشگر، نه تنها فرصتی برای نمایش هنر جنوب، که سکویی برای ابراز هویت این شهر بوده است. کوچه‌ها جان گرفته‌اند؛ خانه‌ها باز شده‌اند، و بوشهر با افتخار خودش را به جهان نشان داده است.

فستیوال کوچه، یک فرصت فرهنگی است که امسال در سه مکان شاخص شهر برگزار خواهد شد: «کشتی گرند فری، مدرسه تاریخی سعادت و سالن لیان»؛ جایی که با کنسرت‌های موسیقی محلی، آیین‌ها و رسوم بومی، شب‌های ادبیات و قصه گویی، بوشهر بار دیگر به صحنه‌ای از زنده‌ترین روایت‌های فرهنگی ایران تبدیل خواهد شد.

این‌جا نه صحنه‌ای برای بی‌احترامی، که مکانی‌ست برای پاسداشت فرهنگ، هنر، و ریشه‌های دیرپای مردمی که با صدای نی‌انبان و رنگ گلیم، هویت خود را روایت می‌کنند.

بوشهر، ترکیه نخواهد شد... چون ترکیه باید بوشهر باشد

در جهانی که گاه اصالت را با ظواهر اشتباه می‌گیرند، برخی شاید در رؤیای آن‌اند که بوشهر شبیه جایی دیگر شود. اما واقعیت این است که بوشهر با این همه میراث، این حجم از منابع، و این عمق از فرهنگ، خود معیار است. اگر قرار به شباهت باشد، باید گفت: ترکیه باید بوشهر باشد.

هنرمندان، حافظان میراث لیان

در دل گرمای جنوب، صدای موسیقی بندری، پایکوبی‌های محلی، و هنرمندانی که روایت‌گر فرهنگ غنی این خاک‌اند، بوشهر را زنده نگه داشته‌اند. هر نت، هر شعر، هر اثر دستی، دفتری‌ست از هویت این سرزمین. هنرمندان بوشهری، حافظان روح لیان‌اند؛ نگهبانان گذشته، راویان امروز، و چراغ‌داران فردا.

بوشهر خواهد ماند، چون بوشهر است

نه بادهای موسمی، نه امواج تاریخ، نه مقایسه‌هایی سطحی، نمی‌توانند ریشه‌های بوشهر را از خاک اصالت جدا کنند. بوشهر، بوشهر است و بوشهر خواهد ماند با همان نام، همان لهجه، همان طعم نمک در هوا، و همان صدای کوبه‌ای در دل شب‌های گرم.

ما به گذشته‌مان افتخار می‌کنیم، در اکنون‌مان ایستاده‌ایم، و آینده‌مان را با شور، هنر و هویت می‌سازیم. بوشهر زنده است، چون مردمش زنده‌اند. لیان، همیشه خواهد درخشید.

ما نه اجازه خواهیم داد که نام بوشهر به تمسخر کشیده شود، و نه سکوت خواهیم کرد در برابر نادیده‌گرفتن فرهنگی که قرن‌هاست با ما زیسته. فستیوال کوچه، نه تهدید که فرصت است؛ و بوشهر، نه شبیه جایی دیگر، که خودِ خودش است: لیان همیشه زنده.

یک بوشهری سفیر افتخاری هنرهای تجسمی امارات متحده عربی شد



حسین ایزدپناه فعال هنری و مدیر موسسه راه آبی ابریشم موفق شد به عنوان سفیر هنرهای تجسمی مرکز آمال و نخبه‌های اجتماعی امارات متحده عربی معرفی گردد.

این عنوان که با دعوت ویژه از این هنرمند بوشهری جهت شرکت در نمایشگاه «سفیر دو دیدگاه» همراه بوده است در راستای همگرایی انسانی و فعالیت‌های داوطلبانه و صلح محور با حضور هنرمندان بین المللی از سوی مرکز آمال و نخبه‌های اجتماعی در تاریخ ۳ می ۲۰۲۵ برگزار می‌گردد

نمایشگاه دو دیدگاه فرصتی برای هنرمندان بین‌المللی خواهد بود تا بتوانند ضمن ارائه آثار تجسمی، بهترین روایت از معرفی فرهنگ و تاریخ کشور خود را در امارات متحده عربی داشته باشند.

حسین ایزدپناه که کارشناس ارشد بازرگانی است و در صنعت نفت فعالیت دارد، در سال‌های اخیر توانسته است در قالب برنامه های راه آبی ابریشم و با حضور در رویدادهای ملی و بین‌المللی ضمن به اشتراک گذاری پیوند های فرهنگی و مولفه های اقلیمی در قالب نمایشگاه عکس،تصویری زیبا از جنوب ایران را نیز روایت کند.

عاشقتم بوشهر

رضا حاج حسنی - اراک

دل‌نوشته ای می‌نویسم از دل. نه چون نویسندگان، که با دل.

مسافر بوشهر نیستم که عاشقم. عشق به ساحل، به بوی ماهی و میگو، به صدای دلنشین دمام، عشق به مردمان گرم و با مرام.

مسافر کسی است که یک یا چند بار به دیاری سفر می‌کند. پس من که چهل سال است نوروز را در بوشهر جشن می‌گیرم دیگر مسافر نیستم که عاشقم.

آبی دریایش دل و جانت را با طلوع خورشید پیوند می‌زند و صدای موج‌هایش یادآور خیام‌خوانی‌های دسته جمعی، گوش ماهی‌های خوابیده بر ساحل آوای دریا را در خود جا داده اند و در خلوت صدای دریا را در گوش‌هایت نجوا می‌کند.

بگذارید دستانم به هوای تور ماهیگیری پدر بزرگ‌های جنوب در هوا بچرخد تا بوشهر را از یادم نبرم.

بگذارید نوای هله در فضای ساحل بپیچد تا کشتی‌نشینان گرفتار در طوفان صدای ساحل مهربان بوشهر را بشنوند و برگردند.

با احترام عاشق این دیار

به مناسبت حادثه اسف بار وتلخ اسکله رجایی

غلامرضا راستان

یارب این ناله‌ی غمگین زکجا می‌آید؟
ناخدا گفت که از بندر ما می‌آید
برسر اسکله‌ی دل که گذر کردم دوش
دیدم از کانتینرش دود بلا می‌آید
دود از اسکله‌ی آبی ِدریا برخاست
جای شادی زلبش ناله چرا می‌آید
برسر شهر دل بندر ما ماه گریست
این همه حادثه‌ی غم زکجا می‌آید؟
لحظه ها بر سر امواج سپید و آبی
شعله‌ی آتش سرکش زخطا می‌آید؟
برلب دوخته ام گریه و ماتم گل کرد
در عزای وطنم نی به نوا می‌آید
تسلیت باد از این حادثه‌ی شوم و عجیب
بر دل غمزدگان صبر خدا می‌آید؟
تا به کی حسرت شادی بکشم از دل زار
شمع هم درشب تارم به ادا می‌آید
بندر آبیِ ما گشت پراز آتش سرخ
دیگر از ساحل آن بوی عزا می‌آید.

جنوب، گرما، بی‌برقی، چشمِ عدالت روشن، آقای رییس

مختار پوربهی

هنوز اردیبهشت است، اما در جنوب، به دلیل خشکسالی، گرما زودتر از موعد نفس‌کش می‌طلبد.
مردم جنوب به گرما عادت دارند اما آن‌چه جگرِ این مردم را می‌سوزاند گرما نیست، عدالتی استَ که نیست.
«قطع برق چند ساعته در پایتخت انرژی استان بوشهر جای تحمل است. وقتی این عذاب شدیدتر می‌شود که این بی عدالتی همراه با بی برنامگی هم هست.
از خرابی خمیر نانوا، سوختن وسایل برقی، خانواده های مریض‌دار، بچه تازه متولد شده و...
نماد نیروگاه اتمی در شهرمان کی باید بکار آید؟ آیا فقط تشعشع آن باید دغدغه ما باشد و بس؟
استاندار، نمایندگان مجلس و هر کسی که صدای ما را به مرکزنشینان می رساند بگوید مرزداران غیور بوشهر دیگر این بی عدالتی نمی پذیرند.
سهمیه‌بندی برق و آب برای این دیار مفهومی ندارد، استاندار سکوت جایز نیست مردم استان گله‌مندند.



انتخاب نجّار سنتی بوشهری به‌عنوان مرمت‌گر برجسته کشوری

حسین کرمی استادکار برجسته و نجّار سنتی استان بوشهر در مراسمی که با عنوان روز جهانی بناها و محوطه‌های تاریخی برگزار شده بود لوح تقدیر خود را از دستان صالحی امیری وزیر میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی دریافت کرد.
حسین کرمی چندین دهه تجربه کار ساخت و مرمت درب‌ها و پنجره‌های چوبی در بافت تاریخی بوشهر را دارد که در حال حاضر، علاقه‌مندان به هنر گره‌چینی با حضور در کارگاه این هنرمند از نزدیک با این هنر آشنا می‌شوند و سالانه گردشگران زیادی از چگونگی فعالیت این هنرمند بازدید می‌کنند.
هنر گره‌چینی یکی از رشته‌های صنایع‌دستی در بوشهر بوده که بیشتر در درب و پنجره‌های چوبی بافت بوشهر با شیشه‌های رنگی انجام می‌شود و هم‌چنین در دیگر اجسام تزئینی و کاربردی مثل آینه در چیدمان اتاق‌ها به کار می‌رود.

بوشهر؛ دردانه و گنجینه پیدا و پنهان خلیج نیلگون همیشه فارس

دکتر محمد دهقانی



بوشهر؛ قلب تپنده خلیج‌فارس، هاب راهبردی اقتصاد، غنای فرهنگ و مراسم آئینی و گردشگری ، دیار مردمان خونگرم و مهربان و بخشنده در ساده‌ترین شکل تعاملات اجتماعی و انسانی و به‌شدت مهمان نواز، بوشهر؛ سرزمینی که سفره نعماتش برای یک ملت ۸۰ میلیونی که نه بلکه برای آنانی که از آن‌طرف آب‌ها بدنبال کاوش و کیمیاگری کسب ثروت‌اند گسترده است.
به‌راستی بوشهر را چه می‌توان نامید، جز گنج گران‌بهای خلیج فارس!
با برگزاری نخستین «همایش روز ملی خلیج فارس» در سالن کنفرانس مرکز همایش‌های نمایشگاه بین‌المللی تهران به همت استانداری و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان بوشهر، بار دیگر نام این استان کهن و راهبردی در صدر توجهات ملی قرار گرفت؛ استانی که امروز به عنوان دبیرخانه دائمی مرکز ملی خلیج‌فارس انتخاب شده و این مسئولیت، گواهی بر جایگاه رفیع و نقش محوری آن در معادلات راهبردی جنوب کشور است.

استان بوشهر؛ پیشتاز در بلوغ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جنوب

بی شک پیشگامی بوشهر در برگزاری این رویداد ملی نه تنها نشانگر درک عمیق فرهنگی و مسئولیت‌پذیری مدیریتی آن است، بلکه بر ریشه‌های تاریخی و تمدنی این استان کهن دیار که روزی لیان (سرزمین آفتاب درخشان) نامیدنش مهر تأیید می‌زند.
دیاری که همواره در دفاع از خاک وطن پیشتاز بوده، امروز نیز در قامت یکی از ستون‌های اصلی توسعه کشور، در فرهنگ و اقتصاد و توسعه دریا محور ایفای نقش می‌کند.

بوشهر؛گنجینه‌ای از تاریخ، تمدن و تجارت

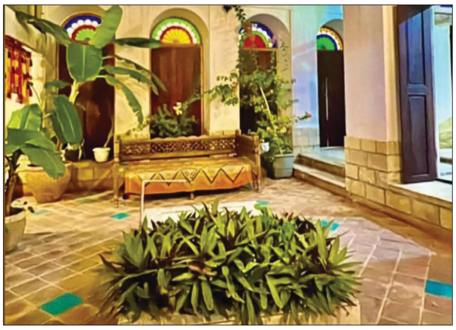
از دیرباز، با نام خلیج‌فارس درهم تنیده است. این استان از زوایای تاریخی، سیاسی، فرهنگی و تجاری دارای چنان اهمیت و جایگاهی است که در ادبیات معاصر، عنوان «گنجینه خلیج فارس» به شایستگی به آن اعطا شده است.
در گذشته‌های دور، از آن زمانی که بشر تصمیم به شکافتن دریا و اقیانوس‌ها گرفت و پا به سرزمین‌های ناشناخته گذاشت، دریانوردان بوشهری همان دریادلان سیرافی، همچون سلیمان سیرافی با سفرهایی ماجراجویانه به‌قصد تجارت و سیاحت، افق‌هایی فراتر از مرزهای ایران را در چین و ماچین کاوش کردند، قرن‌ها پیش از آن‌که کریستف کلمب پای به دنیای ماجراجویی و کشف قاره آمریکا بگذارد.

اقتصاد ملی بر شانه‌های بوشهر

بوشهر؛ مرکز استراتژیک و قلب تپنده خلیج فارس، با ذخایر عظیم نفت، گاز و پتروشیمی، از ستون‌های اصلی اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود. سالانه میلیون‌ها تُن کالا از بندر بوشهر و دیگر بنادر آن صادر و وارد می‌شود؛ جایگاهی که می‌تواند با سرمایه‌گذاری هدفمند به یکی از بزرگ‌ترین مراکز لجستیک و تجارت بین‌المللی منطقه تبدیل شود.

ظرفیتی بی‌نظیر برای گردشگری بین‌المللی

اما آن‌چه بوشهر را از بسیاری از بنادر هم‌تراز خود متمایز می‌کند، ظرفیت عظیم آن در حوزه گردشگری است. از اماکن تاریخی و فرهنگی گرفته تا سواحل بکر، جزایر طبیعی و جاذبه‌های تفریحی و کوه درمانی آن در منطقه جم، این استان آمادگی آن را دارد که در سطحی رقابتی با مقاصد مطرح گردشگری جهان از جمله ونیز، میامی،



بارسلونا، مونت کارلو و جزایر قناری ظاهر شود.
برای تحقق این هدف، کافی است سیاستگذاران کشور با نگاهی آینده‌نگر به زیرساخت‌های حیاتی بوشهر توجه کنند؛ از جمله توسعه و تعریض جاده‌های منتهی به استان، توسعه و نوسازی ناوگان هوایی و خدمات فرودگاهی استاندارد برای پذیرش مسافران و گردشگران داخلی و خارجی، سرمایه‌گذاری در ساخت اماکن تفریحی، مراکز درمانی گردشگری، ارتقای خدمات هتلینگ و راه‌اندازی تورهای دریایی حرفه‌ای.

مسیر آینده از ذخایر به فرصت‌های پایدار؛

سرزمین آفتاب، نفت و نخل، با فرهنگ ایرانی- اسلامی ریشه‌دار خود، در نقطه‌ای ایستاده است که می‌تواند به‌جای صرفاً تکیه بر منابع زیرزمینی که شاید سهمی اندك از آن ندارد، با تکیه بر اقتصاد گردشگری و دانش‌پایه، و تمرکز به تقویت گردشگری دریا محور، مسیر پایداری را پیش روی خود و کشور بگشاید.
هم‌افزایی بین بخش خصوصی، نهادهای حاکمیتی و دولتی و جامعه محلی در این مسیر، می‌توانند بوشهر را به قطب توسعه پایدار در میان همسایگان خود در خلیج‌فارس و در جنوب ایران تبدیل کند.
در این میان، تعیین بوشهر به عنوان دبیرخانه مرکز ملی خلیج فارس، می‌تواند نقطه عطفی باشد برای گسترش فعالیت‌های علمی، فرهنگی، دیپلماتیک و اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی.
سخن پایانی: بوشهر امروز بیش از همیشه شایسته توجه ملی و بین‌المللی است. فرصتی بی‌بدیل برای سرمایه‌گذاران، گردشگران و متولیان فرهنگی و اقتصادی که می‌خواهند در قلب خلیج فارس، در کنار ریشه‌های کهن و ثروت‌های بی‌پایان، آینده‌ای درخشان بسازند.
بوشهر؛ دردانه و گنجینه پیدا و پنهان خلیج نیلگون همیشه فارس.

آیا ایجاد دودستگی و تفرقه در سطحی گسترده، مشروع است؟

بابک فقیه



رویداد فستیوال کوچه که ابتدا در میانه پیچ و خم‌های بروکراتیکِ غیرمتعارفِ اداری سردرگم ماند و در خم آخر منتهی به مجوز نیز مابین وامصیبت خوانی‌های دلواپسان گیر کرده بود، با دستوراتی از پایتخت موفق به کسب مجوز رسمی برای برگزاری در سالن، کشتی و مدرسه تاریخی سعادت شد. اما متولیان مراسم که قبل از صدور مجوز و در میانه تنگناها، به نام کوچه فراخوان داده و دعوت کرده بودند، پس از اخذ مجوز به ناگهان بیانیه دادند که با کوچه ها و آن‌چه در آن خواهد گذشت هیچ نسبتی ندارند! از سوی دیگر ماجرا، اقلیت تندرو نیز که ادعای مالکیت رفتاری در همه کوچه‌ها و خیابان‌های شهر داشتند و مدعی بودند که هیچ کسی در این کوچه‌ها به هیچ سازی نباید برقصد جز به ساز ناکوک آنان، طبق معمول، معترض شدند! چنان گفتند که گویی به واقع مالک همه کوچه‌هایند!

اما مردم؟ کدام مردم؟! عموم مردمی که از پس انواع تجربه‌های زیسته تاریخی می‌آیند و به درستی دریافته‌اند وضعیت که سخت می شود و میدان اندکی تنگ، بجز ناخن انگشتان‌شان کسی یارای خاراندن پشت آنان را ندارد! همان مردمی که طی سالیان درازی در موارد مختلفی از سوی قدرت های پراکنده در سطوح مختلف به هیچ گرفته شده اند! و دقیقاً همان‌هایی که در طول تاریخ دستاویز نیت‌های مختلف بوده اند و می‌توان به وضوح بر گرده‌های‌شان ردِ پاهای مختلفی را مشاهده کرد. حالا اما فارغ از جنجال ها و هیاهوها، در سکوتی قبل از واقعه و بدون ورود آشکارِ پیشینی‌ای به منازعاتِ جاری، در یک همبستگی نهانی مشغولِ کوک‌کردن سازی مستقل برای خلقِ اجرایی عمومی و گشودن راه‌های تازه بر علیه بن بستِ های واپسگرایانه و ارتجاعی شدند.

همان مردمی که فارغ و رها از هر برنامه و برنامه‌ریزی‌ای، رفته رفته و آرام به پیش رفتند و ناگهان با خلاقیت در کوچه‌های مختلف مستقر شدند و ساز مستقل و منحصر به خود را نواختند و نوای شادی جاری کردند و به درخشان‌ترین وجه ممکن نقش خود را بازی کردند! این نقش، بسیار ساده و خودمانی بود! نقشی برادرانه، خواهرانه، دوستانه و در یک کلام انسانی بود که ناهیان و مخالفان فستیوال را آچمز کرد.

تا آن‌جا که مطابق روایت برخی از راویان و تصاویر، برای دقایقی، هم آن کسانی که سوار بر کشتی بودند از بالای عرشه کشتی رو به خیابان محو تماشای اجرای خلاقانه در خیابان شدند و هم از سوی دیگر کسانی که ابتدا برای ممانعت آمده بودند محسور این اجرای خودجوش ماندند و در نهایت، شبی در بوشهر به وسعت و بزرگی ایران، با همبستگی و اراده ای جمعی در آن، نمایشِ اجتماعیِ پویا و زنده و عینی‌ای جاری شد که با وحدتی درونی میان جمعی از بومیان بوشهری و برخی از هم وطنان از همه اقوام و اهالی سرزمینی بنام ایران که مهمان بوشهر بودند، به کسانی که اصرار آزارنده و منزجرکننده ای برای تربیت اجباری جامعه به کیش خود دارند نشان دهند که حتی در پرازدهام‌ترین و هیجان‌انگیزترین لحظات‌شان نیز، دوستانه و صلح‌آمیز، متمدنانه و با احترام به شأن یکدیگر در توافقی نانوشته، آشکارا و در علن، فرهنگی غنی را از خود به نمایش بگذارند و بر همه تهمت‌ها، فحاشی ها و داوری های غیرمنصفانه و اقدامات اجبارگرایانه خط بطلان بکشند.

اما حالا با وجود گذشت چندین روز از آن نمود اجتماعی، اقلیتی تندرو که گویی خود را صاحب همه چیز می‌دانند، هنوز پیام را نگرفته‌اند! و یا خود را به تغافل زده‌اند! گویا این حضرات اصرار دارند به هر نحوی که شده، به دودستگی های اجتماعی دامن بزنند و آن را گسترش دهند و آن را در سطح ملی و حتی جهانی برجسته تر و نمایان تر کنند!

زیرا که این بار این اقلیت به دفتر مدیر کل ارشاد رفته‌اند



و خیلی راحت و بدون مزاحمت، برگزاری فستیوال کوچه را برگزاری فحشا و بی غیرتی دانسته اند!

از نظر نگارنده‌ی این سطور، اعتراض بی خشونت حق بدیهی اینان و هر گروه دیگری نسبت به موضوعات و رویدادهای گوناگون است! اما این دیگر اعتراض نیست! فحاشی و هتک حرمت بخشی از افراد این جامعه است! چگونه می شود بخشی از مردم را بی غیرت و برقرار کننده فحشا معرفی کرد؟!

حال سوال مهم اینجاست، این حضرات به پشتوانه کدام دم و دستگاه و نهاد قانونی در این مملکت، جرات می کنند که آشکارا به گروهی از جامعه توهین کنند و از اهانت کردنشان فیلم بگیرند و آن را منتشر کنند؟! پشتیبان این اقلیت چه کسی یا کسانی هستند؟ آیا فحاشی و اهانت به دیگران آزاد شده است؟! ایجاد دودستگی و تفرقه و برجسته‌سازی افراطی آن در سطحی گسترده مشروع است؟ اگر چنین است، پس با صدای بلند اعلام کنید تا همگان باخبر شوند! زیرا که در این مملکت هم اکنون کسانی در زندان‌ها بسر می‌برند که به جرم تشویش اذهان عمومی و ایجاد تفرقه و دو دستگی محکوم به احکام سنگین شده‌اند!

این بار بایستی تکلیف را با خودتان مشخص کنید.

در ستایش فرهنگ و اصالت‌های فرهنگی بوشهر

دکتر محمد بهروزی – استاد دانشگاه بوشهر



خشک چوبی، خشک سیمی، خشک پوست، از کجا می‌آید این آوای دوست...

شب پنجم اردیبهشت ماه، به همراه دوستی به کوچه‌های بوشهر سرزدم، ساعت ۱۲شب، کل خیابان‌های اطراف بافت قدیم بوشهر مملو از جمعیت، نوجوان، جوان، میانسال و پیر که همه از هر نقطه از ایران زمین با وسیله شخصی، عمومی یا حتی با دوچرخه و با شوق بی‌همتا به بوشهر آمده‌اند. با دقت به لهجه‌ها و صحبت جمعیت که توجه کردم لهجه‌های بوشهری، اصفهانی، شیرازی، ترک، بلوچ، کرد، شمالی، گیلکی، مشهدی، یزدی، بندرعباسی و... با پوشش خاص خودشان را متوجه شدم.

به عنوان یک دانشگاهی از خودم پرسیدم: چه کسی و یا چه چیزی توانسته این همه جمعیت را یک جا جمع کنند که همه با هم فریاد بزنند هلل یوس هلیوسا (در گویش پارسی یعنی ای مرد ناامید آواز باران بخوان).

واقعا اگر تمام ادارات و ارگان‌ها بوشهر جمع شوند و وسیله نقلیه هم آماده کنند، می‌توانند حتی اندکی از این جمعیت با این تفاوت و بافت فرهنگی و سرزمینی را یکجا در بوشهر جمع کنند؟ قدرت موسیقی و صدای فرهنگ ساختگی و تصنعی نیست. این بافت یک رنگ و همدلی بی نظیر فقط از قابلیت بی بدیل ساز و آواز و فرهنگ برمی‌آید. در توان هیچ قدرت سیاسی یا اداری نیست. آن شب به وجد آمدم از یک ویژگی بی‌همتا که فقط فرهنگ و تربیت فراهم آورنده آن است.

همه این جمعیت، فوق‌العاده به هم احترام می گذاشتند، دختر و پسر و پیرو جوان، هیچ کس در این شلوغی فشرده به کسی تنه نمی‌زد و به احترام برای یکدیگر راه باز می‌کردند، هیچ کس به دیگری حرف نامربوط یا رکیک نمی‌گفت. هیچ کس دیگری را نمی آزرد، هیچ کس دیگری را برای لباس یا پوشش تمسخر نمی‌کرد. حقیقتا همه فاخر بودند، سرآمد و بلند بالا، همه انسان‌های محترم.

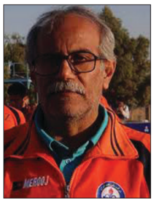
من به لحاظ حضور دانشگاهی، برای کنفرانس‌های علمی به دیگر نقاط جهان هم رفت و آمد دارم. حقیقتا در هیچ جای دنیا این‌قدر انسان باوقار، زنده دل، سرآمد و فاخر ندیده ام، کوچک و بزرگ. حقیقتا به بزرگی بوشهر و اصالت‌های فرهنگی آن بسیار افتخار کردم. افتخاری از سر شوق و بزرگی آفرینش، با این‌که بوشهری هستیم و در این روزهای گرم، میزبان فرهنگ دوستان ایران زمین. با تمام وجود به این شهروندان لایق، منظم و قانونمند که جز برای فرهنگ و موسیقی فریاد نمی‌زدند، افتخار کردم.

درود بر بوشهر پایتخت فرهنگ ایران زمین. همه ما بوشهریان به افتخار اصالت‌های فرهنگی خود و بزرگی آفرینش، تمام قد تعظیم می کنیم.

بوشهر عزیز؛ بمان به افتخار تاریخ.

یادی از شاهین‌های بوشهر

عباس طبیب نژاد



انگار زمان برای بوشهر لحظه‌ای ایستاد. وقتی که سیدجعفرحمیدی که برای بوشهر می‌خواند و می سرود، می‌نوشت و زیستن را به عشق آن می گذراند، برای دانش‌آموزان دهه ۳۰ کتاب الیورتویست در کلاس روخوانی می کرد و هرجا که بود دلش برای بوشهر می تپید، قلم می‌زد و می سرود، و برای تیم شاهین حکم پدر داشت؛ امروز شاهین‌وار پرواز را به سوی بهشت آغازیدن نمود.

هم‌زمان با آن شاهین از بوشهر با آن صدای دلنشینش که برای هر قشری از مردم برنامه ای داشت بازنشسته می‌شود. او صدای مردم بود. برای بچه‌ها نجوا می کرد و برای شهر و روستا نغمه آشنایی، برای صیادان با مرحوم بهرامی عالمی داشت و برای فوتبالیست‌ها صدایش دلچسب و چقدر خوش یمن بود. چنان ارتباطی با مردم برقرار می کرد گویی که برای همه یک غریب آشناست و به‌راستی که مردی برای تمام فصول بود.

حالا همه برنامه‌ها جریان دارد، زمان شاید برای چند لحظه‌ای متوقف شود و به یاد آن حسرت بخوریم ولی زندگی ادامه دارد؛ هر چند که نابغه ها هر چندسال یک‌بار ظهور می کنند.

برای شاهین عزیز سلامتی، طول عمر، موفقیت و همواره با مردم بودن را در ایستگاه دیگر، و برای پدرشاهین پرکشیده آمرزش و رحمت ابدی.

شاهین بهرام‌نژاد فقط گزارشگر نبود، یه جور «قصه‌گو» بود

حسین ماهینی – ملی‌پوش پیشین تیم فوتبال ایران



اوایل نوجوانی که بودم، توپ پلاستیکی رو می‌زدم به دیوار، بعد خودم می‌دویدم و گزارش می کردم. صدایی تو گوشم می‌پیچید که اسم بازیکنان رو بلد بود، اسم محله‌هامون رو بلد بود، حتی اسم بادهای بوشهر رو.

شاهین بهرام‌نژاد فقط گزارشگر نبود، یه جور قصه گو بود.

قصه‌ی فوتبال ما، خاک ما، مردم ما رو تعریف می کرد.

سال‌ها گذشت. رسیدم به تیم‌های بزرگ، ورزشگاه‌های شلوغ، میکروفن‌های پر زرق و برق. اما ته دلم همیشه دنبال اون صدا بودم...

دنبال شاهینی که بلد بود حرمت فوتبال رو نگه داره، حتی وقتی گل می‌خوردیم.

بازی می‌کردم، اما وقتی گزارش شاهین بود، یه جور دیگه بازی می کردم. انگار بوشهر داره نگاهم می کنه.

امروز که شاهین بهرامی‌نژاد بازنشسته شده، حس می‌کنم یکی از ستون‌های خاطرات فوتبالم داره آروم‌آروم دور میشه. ولی مطمئنم صداش تو ذهن ما همیشه پخش می‌شه، مثل یه گزارش بی‌تکرار از بازی‌ای که هنوز تموم نشده...

شاهین جان، برای تمام اون سال‌ها، دمت گرم و صدات برقرار.

برای شاهین بهرام‌نژاد،

مرد خستگی‌ناپذیر فرهنگ و هنر

مختار فیاض





پس از سه‌سال بازنشستگی از رادیو بوشهر، شنیدم که همکار هنرمند و نجیب‌مان دکتر شاهین بهرام‌نژاد، نیز آخرین گنجینه خلیج‌فارس خود را روی آنتن بُرد. او نیز به سلک ما بازنشستگان درآمد تا عطرِ خاطره شیرین برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی‌اش، در مشام ذهن و ضمیر شنوندگان و بینندگانِ این رسانه ماندگار شود. بیست‌ودوسال از بیست‌وپنج‌سالی که شاهین بهرام‌نژاد را می‌شناسم، به‌عنوان همکار، در کنار هم فعالیت رسانه‌ای کرده‌ایم. ایشان امروز بعد از سال‌ها فعالیت رسانه‌ای، به‌عنوان تهیه‌کننده، نویسنده، گزارشگر، گوینده، بازیگر و کارگردان، دارد با ساختار اداری خاصی که در قالب آن فعالیت می‌کرد، خداحافظی می‌کند؛ ولیکن به‌احتمال زیاد، از تجارب ارزشمند خود در جایی دیگر، مخاطبان را بهره‌مند خواهد کرد.

من هرچند در این مطلب کوتاه نخواهم توانست درباره ویژگی‌های برجسته شاهین، داد سخن دهم؛ ولیکن فکر می‌کنم اگر قلمم در وصف این همکار خستگی‌ناپذیر، کاهلی کند نیز از داد و انصاف به‌دور است:

نخستین ویژگی شاهین بهرام‌نژاد، خصلت نیکو و اخلاق پسندیده‌ای است که در تمام لحظات، خصوصاً در مراودات کاری به آن پایبند بوده است. او به‌تمام معنا مرد تعامل و همکاری در یک کار گروهی است. بنده در مدت بیست و دوسالی که افتخار همکاری با ایشان را داشتم، حتی یک‌بار، تأکید می‌کنم حتی یک‌بار، برخوردی تند و نامناسب که حاکی از عصبانیت و خشونت باشد از ایشان مشاهده نکردم؛ نه در قبال همکاران رسانه‌ای و نه در قبال سایر کسانی که به‌نوعی با ایشان ارتباط داشتند.

دومین ویژگی شخصیتی دکتر بهرام نژاد تخصص او در تمام حوزه‌هایی است که به امور رسانه مربوط می‌شود. ایشان در تمام حوزه‌ها از جمله تهیه‌کنندگی، گزارشگری، گویندگی، بازیگری و نویسندگی، کارگردانی در حد استادی، تبحر و تخصص دارد.

اطلاعات وسیع دکتر بهرام‌نژاد در حوزه‌های مختلف، از دیگر خصوصیات ایشان است. اشراف او به تمامی امور مربوط به رسانه، حیرت‌آور است؛ زیرا علاوه‌بر حوزه نمایش و بازیگری که رشته تخصصی اوست، در حوزه‌های ورزش، فرهنگ، ادبیات، زبان و روان‌شناسی کودک و نوجوان نیز تسلط کامل دارد.

روحیه شاد، و گفتار و رفتار طنّازانه، از دیگر ویژگی‌های شخصیتی ایشان است. شاهین علاوه بر این‌که خود شاد است، با گفتار و رفتارش باعث شادی دیگران نیز می‌شود، بی‌گمان شما هم با من هم‌نوا هستید که این رویّه و روحیّه، هنر کمی نیست.

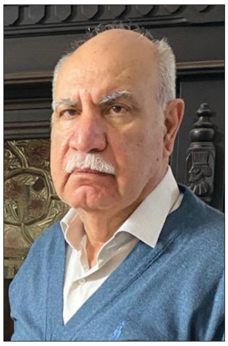
و در انتها این‌که، به‌نظر من، عامل موفقیت‌شاهین بهرام نژاد در فعالیتِ فرهنگی، علاوه بر هوش سرشارِ خدادادی، برنامه‌ریزی و دقت در انجام اموری است که در کنار زندگی شخصی، به‌آن‌ها می‌پردازد. دروغ می‌گویم اگر بگویم که او را هیچ‌وقت، خسته ندیدم؛ اما می‌توانم با قاطعیت بگویم که او همواره در محل کار، شادابی و نشاطِ وصف‌ناپذیری را با خود به‌همراه داشت؛ به‌نحوی‌که مدام باعث تألیف قلوب ما و تجدید روحیه‌مان می‌شد.

اواخر فروردین ۱۳۷۹، من به‌همراه چند همکار دیگر، از جمله پرویز زارعی، شادروان حمید قائدپوری، حجت‌الله رضایی، عبدالحمید نادری‌زاده و ماشاالله خورشیدی، به‌صورت رسمی در رادیو بوشهر مشغول به کار شدیم و در اولین روز کاری، با جوانی بیست‌وشش‌ساله به‌نام شاهین بهرام‌نژاد آشنایی پیدا کردیم که چندسالی پیش از ما، باعلاقه و جدیت فعالیت رسانه‌ای خود را به‌صورت حق‌الزحمه‌ای شروع کرده بود؛ و امروز دقیقاً پس از بیست‌وپنج‌سال، شاهین عزیز نیز به جمع ما بازنشستگان پیوست. خوشحالم که ایشان هنوز جوان و پرانرژی است و با این توان فکری و جسمی، فصل نوینی از زندگی خود را آغاز کرده است؛ هرچند ممکن است که مخاطبان رسانه، از غیاب هنر او نگران باشند اما بی‌گمان آن عزیزان نیز همچون همه ما، برای این دوست نازنین و فرهیخته، آرزوی بهترین‌ها را خواهند داشت.

جمالت، آفتابِ هر نظر باد/
ز خوبی، رویِ خوبت، خوب‌تر باد/
هُمای زلفِ شاهین شهپرت را/
دلِ شاهانِ عالم زیرِ پَر باد/...

دوره معلمی در روستای زیارت ساحلی بوشهر

غلامرضا شریفی خواه



در آغاز شروع معلمی ابتدا در روستای برمصاد بودم و پس از طی یک سال از طرف آموزش و پرورش در تاریخ آذرماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی به ریاست آقای محمدحسین جمالی به روستای بزرگی به نام زیارت ساحلی که حد فاصل دو روستا به نام‌های کردوان علیا و کردوان سفلی قرار داشت منتقل شدم. در آن زمان بانک صادرات اقدام به احداث دبستان دوره ابتدایی چند کلاسه که با سبک جدید و زیبا ولی بدون حصار اطراف مدرسه کرده بود. روستای زیارت ساحلی دارای آب و هوای گرم و شرجی و در کنار ساحل خلیج‌فارس و در همسایگی روستاهای کبگان و کردوان سفلی واقع بود. مدیر دبستان آقای علی فقیهی اهل شیراز بود و خود در کلاس‌های چند پایه سوم و چهارم و پنجم و با دانش‌آموزان مختلط دختر و پسر تدریس می‌کرد و بنده هم در کلاس‌های اول و دوم به همین روال به کار تدریس مشغول بودم. ما هر دو نفر به صورت مجردی در یک خانه و با همکاری غذایی را پخته و میل می‌کردیم. برای رسیدن به روستا، راه‌های زمستانه و تابستانه وجود داشت راه‌های سخت و صعب‌العبور و طولانی (راه‌هایی که کوهستانی و عبور از رودخانه و ناهموار) بود اکثریت معلمان در روستا از بدو استخدام و رفت و آمد به روستای خدمت، یک دستگاه موتورسیکلت را خریداری می‌کردند. من هم دارای موتورسیکلت (سی جی ۱۲۵) ساخت موتور ژاپن بودم. حرکت از شهر بوشهر تا چغادک جاده آسفالت و از چغادک تا بخش خورموج جاده ای شوسه که عملیات زیرسازی آن انجام شده و به جای آسفالت بر روی آن شن ریخته بودند. از این راه خسته‌کننده با موتورسیکلت به خورموج که می‌رسیدیم دو قهوه‌خانه در آن‌جا بود. قهوه‌خانه حاجی بابا میرکانی در شمال و دیگر قهوه‌خانه‌ای همراه با گاراژی بزرگ که از آن آقای شاه ابریم (شاه ابراهیم هاشمی) که در جنوب خورموج واقع و ایستگاه انواع ماشین‌ها جهت رفتن به روستا توقف داشتند مانند پیکاب یا شورلت، لندرور، تویوتا دوکابین و ... برای رفتن به روستای زیارت ساحلی با وسایل نقلیه ماشین و یا موتورسیکلت از خورموج چند راه سخت وجود داشت یک راه آن از چند روستا در مسیر رفتن مانند(دهداری، گزدارز، شیخیان و از درّه ای به نام شمشیری به روستای چاه حسین جمال رسید و از کردوان علیا و کردوان سفلی که همگی بدون جاده و خاکی و همراه دست اندازهای زیاد را باید به روستای محل خدمت رساند و راه دیگری البته با موتوسیکلت که پس از عبور از رودخانه روی پل مُند به بخش کاکی و سپس به روستای کُناری و در کرانه رودخانه (مُند) که در آن محل، خود و موتورسیکلت، وسیله قایق پارویی آقای مظفر از رودخانه‌ای که گاه در آب‌های آرام و گاه در آب‌های پرطلاطم امواج رودخانه را عبور کرده و بعد از آن سوی رودخانه و باید از روستاهای برمصاد، کردوان علیا و سفلی هم گذشت تا به زیارت ساحلی رسید و راهی دیگر مخصوص فصل زمستان بود که آن هم پس از خروج از خورموج به نزدیکی‌های روستای زیزار می‌رسیدیم و بلافاصله وارد کوه‌های مند می‌شدیم. این مسیر راه پر خطر که باید از گردنه‌های پرپیچ و خم و ترسناک که من در اولین بار عبور از یک سراشیبی با موتورسیکلت پرت شدم. در بین راه در پایین دامنه کوه‌ها بود که طبق گمانه زنی‌ها در چند سال قبل از طرف شرکت ایران و انگلیس اقدام و به جهت کشف نفت در آن‌جا صورت گرفته بود ولی متاسفانه به دلیل هزینه زیاد و نبود موقعیت رها گردیده بود ولی آثارش



در آن جا مشاهده می گردید. در دنباله راه گذرگاهی که با ریزش تپه های بلند مسدود شده بود و من ناچارا باید موتورسیکلت به حالت خاموش و با پای پیاده هُل می دادم و پس از گذشتن و با ادامه راه به روستای لاور ساحلی می رسیدم. در این روستا در کنار معلمی مهربان زنده یاد آقای «ابراهیم مرشدی» استراحتی کوتاه کرده و بعد از رد شدن از روستای بالنگستان (گلستان فعلی) و کبگان به روستای خود وارد شدم.

اهالی روستای زیارت ساحلی مردمانی بسیار بامحبت و معلم دوست بودند. کدخدای محل آقای مشهدی علی مشایخ که خانه‌اش در جنوب روستا و در کنار ساختمان «حسینیه» مکانی جهت برگزاری عزاداری در محرم و صفر و میزبانی برای نماز جماعت و یا اعیاد مذهبی بود که در آن‌جا اجرا می شد و در این حسینیه تمام مراسمات مذهبی را شب ایفا می‌کردند و در حسینیه دیگری که در شمال روستا واقع بود و بانیان آن برادران آقای کبگانی بودند، اینان سنن عزاداری را در روز انجام می‌دادند و در هر دو حسینیه آیین‌های عزاداری را در دهه اول ماه محرم و در دهه آخر ماه صفر توسط اهالی محل در این مکان‌های مقدس به انجام می رسید. وجود شخصیت بزرگ و روحانی آن جا به نام آیت‌الله حاج سیدعیسی رکنی حسینی که باعث افتخار و مباهات در این روستا بود و حتی از روستاهای اطراف و شهرها هم به نزد ایشان حضور داشتند و مسایل شرعی را سوال و از دعاهای این مجتهد و عالم عالی قدر بهره‌مند شدند. مراسمی در هر صبح روز جمعه با قرائت دعای پرفیض «ندبه» هم در خانه برگزار شد و در آخر از شرکت‌کنندگان در این مراسم نوعی نان محلی به نام مشتک و چای شیرین پذیرایی می‌گردید.

بقعه‌ای زیبا و دیدنی از امامزاده زین‌العابدین هم در این آبادی وجود داشت که گنبدش از بیرون به شکل پلکانی بود و چشم هر بیننده‌ای را مسحور می‌کرد و زیارتگاه عموم مردم در آن جا و روستاهای اطراف بود. خانه ها اکثرا از مصالح ساختمانی سنگ، سیمان، گچ و از چوب چندل و بوریا که سقف‌ها را می پوشاندند و درب و پنجره‌هایی از چوب ساج و دارای آب انبار بزرگ دولتی که مردم از آن استفاده می‌کردند. انسان در این روستا به علت بزرگی و امکانات احساس دلتنگی نمی‌کند و با مردمان خوبش و دانش‌آموزان مستعدی که ما فعالانه سرگرم به کار می‌کردند. سرپرست خانواده‌ها، مردها به شغل کشاورزی و دامداری و جماعتی از افراد به نام سالوها به کار صیادی یا ماهیگیری اشتغال داشتند و عده‌ای دیگر به کشورهای حوزه خلیج فارس (کویت، بحرین، قطر و سفر) می‌کنند و در آن تعداد زیادی از افراد به مدت چندین سال به کارهای مختلف مشغول هستند. فامیل‌های اکثریت مردم اهالی به نام‌های مشایخ، کبگانی، زالی، عبداللهی، سلطانی خواه، نیرو، حسینی و ... بود. در دی و بهمن ماه سال جاری ۱۳۵۷ شمسی که انقلاب اسلامی داشت به اوج خود می‌رسید و روز به روز مردم در روستاها و شهرها منسجم‌تر و برای پیروزی انقلاب تلاش فراوانی داشتند. مدارس هم در کشور یکی پس از دیگری به تعطیلی می‌گرایید و من و همکارم هر کدام پس از تعطیل شدن دبستان به شهرمان رفتیم و در روزهایی که می‌گذشت انقلاب اسلامی به پیروزی نهایی نزدیک‌تر می‌شد تا این که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ خورشیدی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و بعد از چند روز فرمان امام خمینی رهبر کبیر انقلاب، جهت گشایش مدارس و دانشگاه‌ها صادر گردید. آموزگاران ابتدایی و دبیران و استادان دانشگاه‌ها بلافاصله کار خود را در مراکز آموزشی شروع کردند. در دبستان روستای خدمت ما هم با حضور دانش‌آموزان و من و همکاران به همان روال قبل از تدریس ادامه دادیم. در آخرین روز سال تحصیلی برای دادن نتیجه کارنامه بچه‌ها، رسمی در آن ده معمول بود هر دانش‌آموزی که به دلخواه خود هدیه‌ای به عنوان سپاس و قدردانی به معلم خود اهدا می نمود. در خاتمه ما از شاگردان مدرسه خداحافظی و روستا را ترک کردیم. پس از چند ماه تعطیلی تابستانه مدارس مجددا در مهرماه ۱۳۵۸ خورشیدی سال تحصیلی آغاز شد و بنده را به سمت مدیر از طرف آموزش و پرورش انتخاب و با همکاران جدیدی به نام‌های سیدحسن قاسمی زاده از بوشهر و اردشیر غلامی از خورموج کار خود را شروع کردیم.

در ابتدا و در روزهای تعطیل با کمک و مساعدت یک نهاد انقلابی که جهاد سازندگی نام داشت کارهای تعمیراتی از جمله بنایی و نجاری را انجام دادم و دیگر با ریختن چندین ماشین سنگ در همان سال جاری برای دیوارکشی مدرسه اقدام نمودم. دوره معلمی من در کنار اهالی مردم نجیب و شریف این روستا در مهر تاریخ مهرماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی همراه با خاطراتی خوب و خوش به پایان رسید.



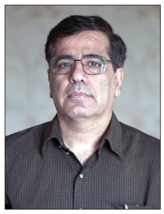
صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

عزاداری ملی برای هرمزگان؛ التیام بخشیدن زخم‌ها و تقویت همبستگی ملی

یونس قیصی زاده



در روزهای اخیر، هم‌زمان با فاجعه تلخ آتش‌سوزی در بندر شهید رجایی و داغدار شدن جمعی از مردم هرمزگان، شاهد همدردی تعدادی از هموطنان در سراسر کشور بودیم، شروع این همدردی از بوشهر بود که با پایان زودهنگام فستیوال کوچه به همین مناسبت، سنج و دمام‌های عزاداری را به صدا درآوردند و رخت ماتم پوشیدند، در ادامه نیز شاهد گسترش این عزاداری هم‌دردانه در سراسر کشور بودیم. پس از آن برخی کوشیدند تا به بهانه‌های مختلف، از اهمیت این سوگواری همگانی بکاهند.

از منظر روانشناسی اجتماعی، سوگواری دسته‌جمعی در کاهش بار روانی مصیبت، اهمیت فراوان دارد. در این سوگواری دسته‌جمعی، هموطنان از سراسر کشور هیجانات دردناک خود را با مردم هرمزگان به اشتراک گذاشتند و بدینوسیله باعث کاهش احساس «تنهایی در رنج» آن‌ها شدند. مصیبت معمولا باعث احساس گسست یا بی‌پناهی افراد می‌شود. حضور هموطنان از سراسر کشور در این سوگواری، تعلق به کشور و حمایت اجتماعی را گوشزد نمود که عامل قوی در تاب‌آوری روانی افراد در هنگام بروز مصیبت است.

پژوهش‌های روانشناسی نشان داده‌اند که هم‌دردی جمعی می‌تواند مراحل سوگواری همانند «پذیرش واقعیت فقدان» و «تجربه درد سوگ» را تسهیل کند.



بنابراین می‌توان گفت که سوگواری ملی ایرانیان در وقایع فاجعه‌آمیز همانند آن‌چه در هرمزگان رخ داده است، نقش مهمی در کاهش بار روانی مصیبت‌دیدگان دارد. اشتراک‌گذاری هیجانات دردناک با دیگران، احساس تنهایی را کاهش داده و تخلیه هیجانی را تسهیل می‌کند. حضور فیزیکی یا مجازی در این سوگواری، احساس تعلق و حمایت اجتماعی را تقویت کرده و به افراد کمک می‌کند تا به تجربه رنج خود معنا ببخشند. این فرآیند، مراحل طبیعی سوگواری را تسریع می‌کند و تاب‌آوری روانی را افزایش می‌دهد. از منظر روانشناسی اجتماعی، آیین‌ها و مناسک جمعی سوگ، یکی از ابزارهای اساسی در کمک به بازسازی روانی پس از فقدان به شمار می‌روند.

از طرفی سوگواری دسته‌جمعی و ملی فراتر از تسکین آلام فردی، صحنه‌ای برای بازآفرینی هویت ملی و استحکام انسجام اجتماعی است. همان‌گونه که «دورکیم» (جامعه‌شناس) باور داشت، در لحظات سوگ، افراد از خویشتن فردی، فراتر می‌روند و در وجدان جمعی ادغام می‌شوند؛ همان‌گونه که «اندرسون» (نظریه‌پرداز هویت ملی) نشان داد، آیین‌های عمومی، ملت‌ها را به مثابه اجتماع‌هایی زنده و حس‌پذیر مجسم می‌کنند. در سوگواری مشترک و ملی، خاطره‌های ملی جان می‌گیرند، پیوندهای اجتماعی احیا می‌شوند و در تار و پود اندوه، امیدی جمعی برای تداوم و بقا تنیده می‌شود. مصیبت‌ها، اگر در آغوش جمعی تجربه شوند، به جای گسستن، ملت‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کنند.

در مجموع، سوگواری دسته‌جمعی در مواجهه با فجایع ملی نه تنها در کاهش آلام فردی مصیبت‌دیدگان مؤثر است، بلکه نقشی بنیادین در تحکیم هویت ملی و تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کند.

در سایه سوگواری‌های دسته‌جمعی، ملت‌ها از دل اندوه‌ها برمی‌خیزند و پیوندهای‌شان را استوارتر از پیش می‌سازند. همدردی گسترده مردم ایران با داغداران حادثه بندر شهید رجایی، نمونه‌ای روشن از کارکرد روانی و اجتماعی مناسک جمعی سوگ است. این آیین‌ها با تخفیف رنج‌های فردی، بازآفرینی خاطره‌های ملی و یادآوری پیوندهای مشترک، جامعه را در برابر بحران‌ها مقاوم‌تر و یکپارچه‌تر می‌سازند.

همدلی ملی ایرانیان با داغدیدگان فاجعه بندر شهید رجایی، جلوه‌ای باشکوه از روح جمعی و پیوند ناگسستنی این سرزمین است. در سایه چنین همبستگی‌هایی، رنج‌ها به نیرویی برای تداوم حیات جمعی بدل می‌شوند. در طنین سنج و دمام‌های عزاداری، در اشک‌های مشترک و ماتم‌های همگانی، نه تنها زخم‌ها را التیام می‌بخشیم، بلکه بر بستر سوگ، بنای استوارتری از هویت و همبستگی ملی خود برمی‌افرازیم.

نشاندن اجباری صورتک خمود و خشک و متعصب بر چهره بوشهر ممکن نیست

محمد دادفر



درباره مواجه شدن آقای زندویان سرپرست اداره کل ارشاد بوشهر با چند معترض به صدور مجوز فستیوال کوچه، و دفاع از مجوز این فستیوال چند نکته را عرض می‌کنم:

-یکم آن که برگزارکنندگان فستیوال بچه های خوب، فهیم و هنرمند بوشهرند و مجوزشان را دولت داده و همه مقامات استانی و کشوری باید پای امضایشان بایستند و این بچه ها را در مواجهه با معترضان شناخته شده تنها نگذارند.

-دوم آن که مقامات مذهبی و سیاسی استانی سعی کنند جوگیر نشوند و برای ماجراهای رخ نداده‌ی امسال فستیوال، خواهان مجازات کسی به جرم نکرده نشوند و به کلیپ های مخرب سال های پیش استناد نکنند.

-سوم آن که بوشهر شهری مترقی و متمدن است و از حیث فرهنگی در ایران پیشرو. نشاندن اجباری صورتک خمود و خشک و متعصب بر چهره‌ی این شهر و منطقه ممکن نیست. اکثریت مردم بوشهر مذهبی اما اهل تساهل فرهنگی هستند و سختگیری‌های سیاسیون افراطی را بر نمی تابند.

-چهارم آن برادرانی که حس می کنند در اقلیت هستند و مردم بوشهر پذیرایشان نیستند بهتر است با حسن خلق و معرفت و دانش خود، دل مردم را به دست آورند نه با ارعاب و خشم و وحشت.

-پنجم آن که وارد دهه‌ی پنجم انقلاب می شویم و دولت ملی را برقرار کرده‌ایم. چرا باید معترضین به هر امری به اتاق مدیران بریزند و بخواهند سقف را فروبریزند. ما دیگر دولت و دادگاه و پلیس و نهادهای نظارتی و امنیتی داریم، چرا مثل زمان بی دولتی مسائل را با گردن کلفتی و اردوکشی حل کنیم؟

-ششم آن که فستیوال کوچه یک رویداد فرهنگی نوپاست و دخلی به دعواهای سیاسی ندارد، سیاسیون استان لطفا این رویداد و دست‌اندکاران آن را وجه‌المنازعه بین خود و رقبایشان قرار ندهند و بگذارند یک گوشه‌ی فرهنگ برای مردم باقی بماند.